



# پیامک‌های عبید زاکانی

دستار آورده‌ام.» زن گفت: «اینکه دستار خود پوست. گفت: «خاموش، تو ندانی، از بهر آن دزدیده‌ام تا مرام دزدی‌ام باطل نشود.»

## گربه تبر دزد

مردی تبری داشت که هر شب آن را در صندوق می‌نهاد و درش را محکم می‌بست. زنش پرسید چرا تبر در صندوق می‌نهی؟ گفت تا گربه نبرد. گفت: «گربه تبر چه می‌کند؟» گفت: «بله زنی بوده‌ای! تکه‌ای گوشت که به یک جو نمی‌ارزد می‌برد، تبری که به ده دینار خریده‌ام، رها خواهد کرد؟»

## خودکشی شیرین

جحی در کودکی شاگرد خیاطی بود. روزی استادش کاسه‌ای عسل به دکان برد، خواست که برای کاری بیرون برود. به جحی گفت در این کاسه زهر است، نخور که هلاک شوی. گفت من با آن چه کار دارم؟ چون استاد رفت، جحی وصله جامه به صراف داد و تکه نانی گرفت و با آن تمام عسل بخورد.

استاد باز آمد، وصله طلبید، جحی گفت: «مرا مزین تا راست بگویم. حالی که غافل شدم، دزد وصله بر بود. من

ترسیدم که بیایی و مرا بزنی. گفتم زهر بخورم تا تو بیایی من مرده باشم. آن زهر که در کاسه بود، تمام بخوردم و هنوز زنده‌ام، باقی تو دانی.»

## همه را بپوش

سلطان محمود در زمستان سخت، به طلحک گفت با این جامه یک لا در این سرما چه می‌کنی که من با این همه جامه می‌لرزم. گفت: «ای پادشاه، تو نیز مانند من کن تا نلرزی.» گفت: «مگر تو چه کرده‌ای؟» گفت: «هر چه جامه داشتم همه را در بر کرده‌ام.»

## عرق

کسی تابستان از بغداد می‌آمد، گفتند: «آنجا چه می‌کردی؟» گفت: «عرق.»



عبید زاکانی آدم بزرگی بوده، هم شعر می‌سروده و هم طنز می‌نوشته است. مدام هم با دوستانش می‌نشستند دور هم و لطیفه می‌ساختند و برای هم پیامک می‌کردند؛ یعنی آدم خوش‌مشرب و با حالی بوده‌است. رساله دلگشا، رساله صد پند و منظومه موش و گربه از مهم‌ترین آثار مولانا عبید زاکانی است. با هم چند لطیفه از رساله دلگشامی خوانیم.

## دلیل سُکر

مردی خر گم کرده بود. گرد شهر می‌گشت و سُکر می‌گفت. پرسیدند چرا سُکر می‌کنی. گفت: «از بهر آنکه من بر خر ننشسته بودم و گرنه من نیز امروز چهار روز بود که گم شده‌بودم.»

## عمر بعد از مرگ

ظریفی مرغ بریان در سفره بخیلی دید که سه روز پی در پی بود و نمی‌خورد. گفت: «عمر این مرغ بریان، بعد از مرگ، درازتر از عمر اوست پیش از مرگ.»

## مرام دزدی

فردی اکثر شب‌ها به دزدی می‌رفت. شبی هر چه سعی کرد چیزی نیافت.

دستار خود بدزدید و در بغل

نهاد. چون به خانه رفت، زنش گفت: «چه آورده‌ای؟» گفت: «این

